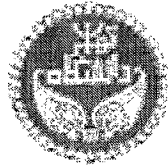


بہ نام خدا

۹۲۵۱۲۴



دانشگاه تهران  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان پایان نامه:

# تأثیر ادبیات و سینما بر گفتمان سیاسی

استاد راهنما:

آقای دکتر عبدالرحمان عالم

استاد مشاور:

آقای دکتر جهانگیر معینی علمداری

نگارش:

سیمین بهبهانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در

علوم سیاسی

۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱

شهریور ۱۳۸۶

۹۸۵۸۳

اطلاعات درک علمی  
سینما



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

گروه آموزشی علوم سیاسی

گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : سیمین بهبهانی

گرایش :

در رشته : علوم سیاسی

با عنوان : رابطه هنر و ادب با سیاست

را در تاریخ : ۱۳۸۶/۶/۳۱

به عدد	به حروف
۱۹	توزده (۱۹)

با نمره نهایی :

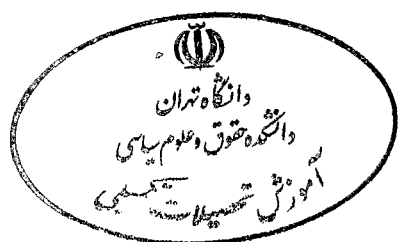
ارزیابی نمود .

عالی

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر جهانگیر معینی	استادیار	"	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر کیومرث اشتریان	استادیار	"	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:	دکتر سید رحیم ابوالحسنی	استادیار	"	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .



تقدیرم به دکتر عالم و دکتر معینی که اسطوره انسانیت و علم  
هستند، تقدیرم به دکتر اشتریان که در تصحیح این پایان نامه  
کمک‌های پیدریغ‌شان یاریم نمود و تقدیرم به خانم دکتر کولایی که  
همواره الگویم در زندگی اجتماعی بوده‌اند و تقدیرم به مادر م.

سیمین بهبهانی

تابستان ۸۶

## چکیده

هدف من در این تحقیق بررسی چرایی وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ از دیدگاهی متفاوت و در حوزه‌ای دیگر است. بنظر من بررسی متون ادبی هنری می‌تواند یکی از طرق پاسخگویی به بسیاری از سوالات ما در زمینه‌های مختلف باشد. زیرا این متون حاوی نشانه‌های اجتماعی بسیار هستند که ما را در یافتن علل وقوع رویدادهای بزرگ اجتماعی-سیاسی یاری می‌رسانند، و راهکارهای جدیدی را در مطالعه پدیده‌های اجتماعی پیش روی ما قرار می‌دهند. بعلاوه ما را قادر می‌سازند که حدس‌هایی را که در مورد وقوع پدیده‌های جدید و یا نتایج پدیده‌های جاری می‌زنیم، به واقعیت نزدیکتر باشند و بسیاری از جوانب امور را که ما از آنها غفلت کرده‌ایم، به ما یادآوری می‌نمایند. بعلاوه درک این امور را آسانتر می‌کنند.

در این تحقیق من سعی کرده‌ام تا با بهره‌برداری از این متون به علل و عوامل شکل‌گیری انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، که بنظر من چالشی میان جامعه و مدرنیسم است، دست یابم. برای تأیید این نظر از جامعه و فرهنگی متفاوت یعنی آلمان و چالش‌های آن با مدرنیسم نیز شاهدهی آورده‌ام. امیدوارم مورد قبول واقع گردد.

## فهرست

مقدمه	۱
بخش اول: مبانی تئوریک	۵
فصل اول: گفتمان و تحلیل گفتمان	۶
فصل دوم: ادبیات و هنر کانال‌هایی برای انتقال و تغییر گفتمان	۱۲
ادبیات	۱۶
سینما	۲۰
فصل سوم: نشانه‌شناسی بعنوان روش	۲۵
نشانه چیست	۲۶
دلالت ضمنی و دلالت صریح	۳۴
سطح سوم نشانه‌شناسی	۳۶
فصل چهارم: نشانه‌شناسی و تغییر گفتمان در ادبیات و سینما	۴۲
ادبیات، نشانه‌شناسی و تغییر گفتمان در آن	۴۳
سینما، نشانه‌شناسی و تغییر گفتمان در آن	۴۶
فصل پنجم: مدرنیته و چالش در آن	۵۵
درد بی‌خویشتنی	۵۹
درد بی‌خویشتنی در ایران و آلمان	۶۹
بخش دوم: بررسی موردی ادبیات	۷۳
فصل اول: ادبیات و نشانه‌شناسی آن	۷۴
داستان	۷۶

۷۹	فصل دوم: ایران
۷۹	تاریخ و گفتمانهای حاکم بر فضای ایران پس از مشروطه
۸۳	نفرین زمین
۹۲	سووشون
۱۰۰	شعر
۱۱۴	فصل سوم: آلمان
۱۱۴	ریشه‌های رمانتیسیم و فاشیسم در آلمان
۱۲۱	ساختار اجتماعی آلمان در آستانه فاشیسم
۱۲۵	داستان عجیب پیتر شل میل
۱۳۰	بخش سوم: بررسی موردی سینما
۱۳۱	فصل اول: سینما در ایران
۱۳۶	گنج قارون
۱۴۲	قیصر
۱۴۸	رضا موتوری
۱۵۲	اسرار گنج دره جنی
۱۵۵	فصل دوم: سینما در آلمان
۱۵۸	آخرین وصیت دکتر مابوزه
۱۶۵	آخرین لبخند
۱۶۹	خلاصه و نتیجه‌گیری و سخن پایانی
۱۷۴	منابع

## فهرست عکس‌ها

- شکل ۱- گنج قارون ..... ۱۳۸
- شکل ۲- فیصر (۱) ..... ۱۴۳
- شکل ۳- فیصر (۲) ..... ۱۴۵
- شکل ۴- رضا موتوری ..... ۱۵۱
- شکل ۵- آخرین وصیت دکتر مابوزه ..... ۱۶۳



## مقدمه

پس از قریب سی سال که از انقلاب سال ۱۳۵۷ (ه-ق) در ایران می‌گذرد چرایی انقلاب مقوله‌ای است که هنوز اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی و خارجی را بر آن می‌دارد، که در مورد آن تحقیق و تفحص کنند.

هدف اصلی من نیز در این پایان‌نامه بررسی جامعه ایرانی و جامعه‌شناسی-روانشناسی اجتماعی آن در این سالها و دستیابی به علل انقلاب از این طریق است. اما بهتر دیدم مصداقی نیز در نقطه دیگری از جهان در این مورد بیابم. شباهتهای زیاد در جامعه‌شناسی-روانشناسی اجتماعی و فردی میان دو جامعه ایران و آلمان در این مقاطع خاص و عکس‌العمل هر دو جامعه علیه مدرنیسم و مظاهر آن هرچند که هر کدام راهی متفاوت را پیمودند و سرانجامی متفاوت یافتند، مرا بر آن داشت که آلمان را در این مقطع زمانی به عنوان شاهدی در عرصه جهانی برای اثبات فرضیه‌ام انتخاب کنم. البته لازم به یاد آوری است که عکس‌العمل علیه مدرنیته به معنای نفی کامل آن در این جوامع نمی‌باشد، زیرا جذابیت مدرنیته برای همه جوامع حتی جوامع مورد بحث ما چنان بوده و هست که فرار از آن امکان پذیر نبوده و نیست. مقصود من در اینجا تنها بیان بی‌قراری این جوامع در پی هجوم سیل آسای مدرنیته و نوسازی از بالا، به عرصه امن و آرام سنت‌ها و شکل‌گیری گفتمان‌هایی است که هرچند در ظاهر عناصر سنت در آنها بارز است، اما لبالب از مظاهر مدرن است، یعنی نوعی دوگانگی و تضاد در آنها قابل مشاهده می‌باشد. که همین دوگانگی عامل بسیاری از دردهای این جوامع می‌باشد. دوگانگی و تضادی که انسجام این جوامع را خدشه‌دار ساخت و گسیختگی را به ارمغان آورد.

فرضیه من در این پایان‌نامه این است: "ادب و سینمای منتقد با انتقال نشانه‌های زیبایی‌شناختی، اندیشه لزوم تغییرات سیاسی را در ذهن توده مردم جای داد و از این طریق شرایط تغییر گفتمان سیاسی را فراهم ساخت". این به آن معنی نیست که ادب و سینما خود گفتمان را خلق می‌کنند، زیرا که گفتمان‌ها محصول تعاملات گسترده اجتماعی هستند، بلکه به این

معناست که این دو، شرایط را برای غلبه یک گفتمان فراهم می کنند و لزوم تغییرات را در اذهان توده مردم حلا جی می کنند. یعنی به عبارت بهتر راه را نشان می دهند. زیرا درد مشترک است. دردی که به سطح آورده می شود و به همه نمایانده می شود و آن گاه راهکار ارائه می شود. راهکارهایی که موجودند. اما برجسته و پررنگ می شوند. ادعای من این است که ادب و هنر بخاطر سود جستن از نشانه های زیبایی شناختی بیشترین اثر را بر اذهان توده مردم داشته و شرایط را برای انتقال از یک گفتمان به گفتمان دیگر فراهم می سازد.

فرضیه دیگر من (فرصیه فرعی شماره ۱) این است که: سینما و ادبیات بوسیله خلق و یا احیای اسطوره ها سعی در القای ایدئولوژی و گفتمان مورد نظر خود را دارند. یعنی در جریان انتقال از گفتمان حاکم به گفتمان جدید مورد درخواست دست به خلق اسطوره های جدید و یا احیای اسطوره های قدیمی میزنند. و از آنها در تائید گفتمانهای مور نظر خود سود می جوید.

فرضیه فرعی دیگر من این است که: در مسیر مدرنیزاسیون بسیاری از هنجارها و انسجامهای گروهی سنتی با چالش مواجه می شود، که جوامع را دستخوش هیجان و نا آرامی های بسیار می سازد.

لازم است در این مورد دو نکته را یادآوری کنم: نکته اول این است که من با نگاهی مثبت به نتیجه و اعتلای این انتقالها از طریق هنر و ادب وارد تحقیق شده ام، اما در نهایت نقش آنها را همیشه مثبت نیافتم. این مسئله در مورد ظهور فاشیسم در آلمان و نقش فیلمهایی با عنوان فیلمهای تاریخی در پرورش گفتمان غیریت ساز یهودی (و فرانسوی و انگلیسی منتها با شدتی به مراتب کمتر) یا نقش فیلمهایی با سبک اکسپرسیونیسم و رآلیستی (موسوم به فیلمهای خیابانی) در مورد بیهوده بودن عصیان در برابر استبداد و تسلیم در مقابل آن که زمینه را برای ورود آلمان به جنگ جهانی فراهم ساخت، کاملا مشهود است.

نکته دوم: اعتراف من به کم توانی ام در نشانه شناسی ادبیات آلمان است دلیل آن هم بی اطلاعی من نسبت به زبان آلمانی است که مرا ناچار کرد به ترجمه این آثار بسنده کنم. در حالی

که میدانم تحقیق و تفحص در ادبیات هر زبانی احتیاج به تسلط کامل بر آن زبان دارد. البته در مورد سینما این مسئله متفاوت است. زیرا اگر زبانی را برای سینما متصور باشیم، بزرگترین عامل تشخیص نشانه‌ها در آن تصویر است. بعلاوه یکی از فیلمهای مورد بحث من ( آخرین لبخند ) از سینمای صامت برگزیده شده. من سعی کرده‌ام کمبود خود را از این طریق جبران نمایم.

پایان نامه من در سه بخش تدوین گشته است. در بخش نخست مبانی تئوریک و روش کار خود را مشخص کرده‌ام. از آنجایی که بحث من نوعی روانشناسی اجتماعی است و نشانه‌شناسی به گفته سوسور بخشی از روانشناسی اجتماعی است، این روش را انتخاب کرده‌ام. واز آن برای بررسی متون ادبی و سینمایی سود برده‌ام. این روانشناسی اجتماعی را در دو سطح جمعی و فردی، یعنی معضلات جمع و فرد را در رابطه با جهان مدرن و مدرنیته بررسی کرده‌ام. زیرا تصور من در مورد گفتمانهای یادشده این است که با ورود مدرنیته آن هم بشکلی از بالا، عوارضی بر جامعه در شکلی بسیار گسترده بوجود آمده. از جمله این عوارض تضاد ارزشی در این جوامع است که مسائلی چون مسئله هویت، مسائل هنجاری و مسائل مربوط به انسجام جمعی را شامل می‌شود. در بررسی جمع، از مباحث ایدئولوژی و اسطوره و نقش آنها در ساختن هویت جمعی و یا انسجام و وحدت در جامعه استفاده کرده‌ام. در قسمت فردی نیز از معضلات روانی - اجتماعی چون بیگانگی، نهیلیسم ( پوچ گرایی )، آنومی و یا گسیختگی که از مشترکات روانشناسی و جامعه‌شناسی است سود برده‌ام تا عوارض حاصل از مدرنیته را که سرانجام به تشکیل گفتمانهای جدید یاد شده منجر شد بررسی کنم. لازم است یاد آوری کنم در نهایت این هر دو سطح بر هم منطبق می‌شوند و گفتمان غیرستیزی و ضد مدرنیسم را پی می‌ریزند. گفتنی است که از دیدگاه من این دو گفتمان یعنی فاشیست و انقلاب ایران با وجود تفاوت‌های بسیار، در عناصری چون غیر ستیزی، سنت خواهی و آرزوی بازگشت به سنت‌های خوب گذشته، ضدیت با مدرنیته هر چند به ظاهر و مسئله هویت و.....مشترکند.

بخش دوم به ادبیات اختصاص داده شده. در این بخش داستانهای سووشون (سیمین دانشور) و نفرین زمین (جلال آل احمد) که به نوعی متون جامعه‌شناختی اند و مرثیه‌های در مورد هویت جمعی هستند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در فصل دیگر شعرهای فروغ فرخزاد، احمد شاملو، و اخوان ثالث مرور می‌شود، که حاوی هر دو سطح فردی و جمعی است. در فصل بعدی به خوانش داستانی، از ادبیات آلمان (داستان کوتاه) بسنده کرده‌ام.

بخش سوم سینما و متون سینمایی را بررسی می‌کند. که فصل دوم آن به سینمای ایران پرداخته است. (فصل اول مختصری توضیحات تاریخی-اجتماعی-سینمایی آورده شده) چهار فیلم در این فصل نشانه‌شناسی شده است. یک فیلم از فیلمهای موسوم به فیلم فارسی (گنج قارون) یک فیلم از سینمای روشنفکری (اسرار گنج دره جنی) و دو فیلم هم از سینمای موسوم به سینمای موج نوانتخاب شده. انتخاب دو فیلم از این گروه بخاطر اهمیت بیشتر آن در تأثیر بر جامعه برای تغییر و تحول در گفتمان حاکم بر جامعه است. (قیصرو رضا موتوری)

در فصل سوم به بررسی آثار سینمای اکسپرسیون و سینمای رالیسم آلمان پرداخته‌ام. برای این فصل دو فیلم انتخاب کرده‌ام فیلم اول، آخرین وصیت دکتر مابوزه (از بخش اکسپرسیون سینمای آلمان) و فیلم آخرین لبخند (از فیلمهای موسوم به فیلمهای خیابانی) و در مورد فیلمهای تاریخی به دلیل فقدان دسترسی به این بخش از تفاسیر کتابهای سینمایی سود برده‌ام. و سرانجام در انتها نتیجه‌گیری‌های خود را از این پایان‌نامه ارائه کرده‌ام باشد که امیدوارم مورد توجه واقع شود.

# بخش اول

## مبانی تئوریک

## فصل اول : گفتمان و تحلیل گفتمانی

ایده ها و کنش های اجتماعی چگونه شکل میگیرند؟ و این ایده ها چگونه در زندگی سیاسی یک جامعه تاثیر می گذارند؟ آیا میتوان جامعه و روابط بین افراد آنرا بشکل یک متن مطالعه کرد؟ آیا میتوان چگونگی شکل گیری پدیده های اجتماعی را بررسی کرد. مردم چگونه نقش خود را در جامعه فهم میکنند و به آن عمل می نمایند؟ آیا میتوان از نشانه های ظاهری به ساختارهای بنیادین و نظامهای پنهان این پدیده ها دست یافت؟ اینها و بسیاری از سوالها ی دیگر مسائلی هستند که نظریه گفتمان به آنها می پردازد.

تحلیل گفتمان به بررسی راههایی می پردازد که در آن ساختارهای معانی و نظامهای پنهان جامعه شیوه خاصی از عمل اجتماعی راممکن می سازد و برای این کار به تحلیل نوشته ها. مصاحبه ها. مباحثات و غیره می پردازد. و درست به این علت است که تحلیل گفتمانی محملی نیکو برای درک آنچه چیزی است که در جامعه می گذرد.

دکتر معینی از گفتمان با عنوان متن اجتماعی یاد می کند که در ارتباط با عمل اجتماعی و تولید معنا در جامعه قرار می گیرد. لاکلاو و موفه نیز معتقد به گفتمانی بودن [ استدلالی بودن ] تمام موضوعات و رفتارها هستند. عبارت دیگر برای اینکه اشیا و فعالیتها معنا داشته باشند باید جزئی از یک گفتمان باشند. مثلا یک تکه سنگ بسته به زمینه های خاص اجتماعی میتواند بعنوان یک آجر برای ساختن خانه یا یک پرتابه برای استفاده در جنگ یا یک موضوع بسیار باارزش در کشفیات باستانشناسی تصور شود. تمامی معانی و هویت های متفاوت این شی بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا هستی می دهند. معنای اجتماعی، کنش ها، و نهادها همگی در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می شوند.

بنابراین نسل کشی در آلمان نازی یا غرب ستیزی در جامعه ایران قبل از انقلاب ۵۷ تنها در

رابطه با یک گفتمان خاص فهمیده میشوند و هر رفتار و معنا باید در این رابطه سنجیده شود.

لاکلاووموفه همچنین می افزایند که زمانی که آشوبهای اجتماعی یا اقتصادی فراگیر می- شود سوژه ها احساس بحران هویت می کنند و در این شرایط سوژه ها تلاش می کنند که از طریق مفصل بندی گفتمانهای آلترناتیو هویت خود را بازسازی کنند. مفصل بندی از نظر آنها عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید است.

در انقلاب ۵۷ ایران و در گفتمان حاکم بر آن بحران هویت یکی از عناصر اصلی این گفتمان محسوب میشود. مدرنیسم و عوارض آن و ناتوانی جامعه در رفع این عوارض سرانجام راه را برای تحول و تغییر گفتمان مدرنیسم فراهم ساخت. در آلمان فاشیستی نیز همین بحران هویت شرایط لازم وجودی خود را از نو سازی و توسعه بورژوازی و مدرنیسم بدست آورد و در هر دوی این گفتمانهای جدید هویت جویی نقش بسیار موثری را ایفا کرده بود.

اما در مورد مفصل بندی در انقلاب ۵۷ ایران و فاشیسم در آلمان میتوان گفت، در انقلاب ایران اجزای متناقضی چون مارکسیسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم، بازگشت به اندیشه های سنتی - مذهبی و غرب ستیزی قابل مشاهده است و در گفتمان فاشیست نیز نژاد پرستی، نظم افراطی، یهودی ستیزی، مارکسیسم ستیزی و..... دیده می شود. می بینیم که این دو گفتمان عناصری کاملا متفاوت داشته اما در راهی همانند گام نهادند. یعنی جستجوی هویت، غیر ستیزی، آرزوی بازگشت و.....

## گفتمان

انسانها بر حسب تجربیاتشان از جهان خارج به ارزشها و باورهایی پایبندند که این باورها و ارزشها اگر در جامعه بشکلی مشترک رخ نماید ارزشهای فرهنگی، اجتماعی تلقی میشوند. در این میان نقش ترغیبی زبان و هنر در پذیرش یا تغییر یک ارزش یا باور فرهنگی بسیار حائز اهمیت است. به عبارت دیگر میتوان مدعی شد بخش مهمی از ارتباط کلامی یا غیر کلامی ما برای پذیرش یا تغییر باورهای فردی- اجتماعی افراد است.

لاکلاو و موفه معتقدند که هویت‌های سوژه به شکلی گفتمانی ساخته میشود و در گفتمان‌هاست که موقعیت سوژه‌ها تعیین میشوند و دیدیم که آنان معتقدند که معنای اجتماعی کلمات، کنشها و نهادها نیز همگی در ارتباط با زمینه کلی یک گفتمان است. و هر معنا در ارتباط با رفتاری کلی که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود. آن دو ادامه می‌دهند که افراد می‌توانند در گفتمان‌های متعددی حضور داشته باشند، مثلاً یک فرد ممکن است تصورش از خودش این باشد که سیاه، کارگر، مسیحی، زن، طرفدار حفظ محیط زیست و غیره باشد، که همچنین می‌تواند با گفتمان‌های متعدد همچون ناسیونالیسم، سوسیالیسم، محافظه‌کاری، فاشیسم و غیره پیوند بخورد، و کنش‌های سوژه‌ها به‌خاطر مشروط بودن آن هویت‌هایی که آنها خودشان را با آن می‌شناسند ممکن می‌گردد، اما زمانی که آشوب اجتماعی-اقتصادی فراگیری حاصل می‌شود، سوژه‌ها احساس بحران کرده و تلاش برای مفصل-بندی جدید و تعیین هویت یا گفتمان‌های آلترناتیو نموده، هویت‌ها و معنای اجتماعی خود را بازسازی می‌نمایند." (تاجیک - ۱۳۷۹ - ص ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶)

بنابراین یک هنرمند نیز چیزی را احساس می‌کند که زمان و شرایط اجتماعی وی عرضه می‌کند یعنی ذهنیت هنرمند عبارت از آن نیست که احساس وی کاملاً با احساس مردم هم‌عصر با هم طبقه خود متفاوت است، بلکه احساس او قوی‌تر، آگاهانه‌تر و متمرکزتر است. وظیفه هنر و ادب فاش ساختن مفهوم رخ داده‌ها برای هم‌نوعان خود و روشن ساختن روند ضرورت و قواعد تکامل اجتماعی و تاریخی است و حل معمای مناسبات اساسی بین انسان و جامعه.

ارنست فیشر در کتاب خود مرسوم به "نقش ویژه هنری" می‌گوید: "روزگاران بحرانی وجود دارد که در آن زمان حال و گذشته با خشونت و حدت با یکدیگر برخورد می‌کنند در این دوران است که حالات هیستری و بیخوشی و اشتقاق در جامعه بوجود می‌آید."

وظیفه هنر در این زمان ترمیم یگانگی و هماهنگی متلاشی شده انسان و جهان بیرون است و این حالتی است که در جامعه ایران و آلمان در مقاطع خاص مورد نظر رخ داد. افراد در این مقاطع



زمانی خاص برای ورود به اشکال پیچیده تر اجتماعی بهای کلانی را پرداخت. در نتیجه تفکیک فنون و تقسیم کار و جداسدن طبقات به نوعی سرگردانی دچار شدند و انسان تنها و آنومیک در آرزوی دست یافتن به یگانگی گمگشته خود بود. هنر و ادب با توصیف محض احساسها و مناسبات و شرایط جدید، اورا بسوی تعیین یک هویت جدید هدایت می کند یعنی آنطور که لاکلاو و موفه میگویند اورا بسوی یک مفصل بندی جدید حرکت میدهند و مفصل بندی جدید بدست این سوژه نقش فعالی را برای وی در تئوری لاکلاو و موفه رقم می زند

اینکه آیا یک گفتمان در بدست آوردن دنباله رو موفق میشود و آنهم تا چه اندازه، بستگی تام به این مسئله دارد که آیا گفتمان میتواند احساساتی را تحریک کند تا از این طریق ساختار جدید و بدیع در اجتماع پدید آورد؟ عمل ترغیب و تحریک با پدید آوردن فضای مطلوب و نامطلوب در مخاطب شکل میگیرد. یعنی بازسازی این فضا میتواند به تحریک و ترغیب شکل دهد. به یکی از سخنرانیهای هیتلر در سال ۱۹۴۳ که فضای نا مطلوب و متعاقب آن سخنرانی چرچیل را برای بازسازی فضای مطلوب توجه کنید:

"آن اروپایی که آلمان را زبون و ذلیل میخواست کجاست؟ آن دیو سیرتانی که اشک مادران این سرزمین را در جامهایشان مینوشند کجایند؟ تا کی می توان نشست و خاموش ماند؟ دشمنه های این دوزخیان قلب فرزندان ما را می درد و خون جوانانمان بر لبهایشان لبخند می نشانند. پس بیایید قلبهایمان را از پولادسازیم به اشک مادران سوگند که جهان را از این عفریته های خون آشام پاک می کنیم." هیتلر ۱۹۴۳

"چمنزاران سبزمان را بیاد آوریم آن زمان که مادران به خنده کودکانشان قهقهه میزدند و آسمان جزیره دوستیها و شادیهها پر از کبوتران سفید و مرغابیهای دریایی بود! لیک امروزه لباس رزم بر تن می کنیم باید در آسمانها و در ساحلها بجنگیم و دشمن را که با آرامش و صلح به ستیزه ایستاده از خانه برانیم." (صفوی - ۱۳۸۲ - ص ۲۳۹)

به این ترتیب نخبگان در جامعه قصد دارند از این طریق دنباله روان و هواداران بیشتری را برای نوع گفتمان مورد قبول خود دست و پا کنند.

" به عنوان یک استراتژی برای توجیه جلوه دادن نا برابریها به کار میروند به عبارتی گفتمانها در اشکال گوناگون (زیبایی، هنری، دینی، اخلاقی) در اختیار قدرتهای رسمی جامعه هستند و دیگر نیاز به کاربرد زور و خشونت را مرتفع می سازند و آمریت یا قدرت مشروع را جایگزین زور و خشونت می کنند اما گفتمانها فقط در انحصار و کنترل قدرتهای رسمی و نخبگان جامعه نیستند طبقات فرو دست و بی قدرت جامعه نیز در مواقع لزوم از این ابزارهای پر قدرت برای نا موجه و نامشروع جلوه دادن قدرت نخبگان و قدرتهای رسمی و در هم ریختن هنجارهای تثبیت شده در جامعه و متزلزل کردن مشروعیت نهادهای رسمی و در هم شکستن گفتمانهایی که در تثبیت فرودستی آنها نقش دارند استفاده می کنند. در همه جوامع گفتمانهای ضد نظام های طبقه بندی موجود به چشم میخورد. الگوهای بدیعی که توسط آنها اقشار زیر فشار و دیگر اقشار حاشیهای نظام موجود قادر به تحریک برای شکستن ساخت نظام موجود و همچنین بازسازی جامعه با توجه به الگویی نو و بدیع هستند که البته موفقیت یا عدم موفقیت این مفصل بندی به عوامل متعددی چون تبلیغ و میزان تاثیر تبلیغ و توانایی تبلیغ کنندگان در دسترسی به کانالهای ارتباطی چون هنر، ادب، وسائل ارتباط جمعی و دین برای تحریک شنوندگان و توان اقناع آنان دارد یعنی تبلیغ کنندگان باید بتوانند این کانالها را برای برانگیختن احساسات و اقناع شنوندگان بکار گیرند (از طریق اندازه گیری توان اقناع و برانگیختن احساسات است که پتانسیل گفتمانها برای تغییر شکل جامعه سنجیده می شود) " (عضدانلو، ۱۳۸۰- ص ۶۵).

ضعف گفتمانهای مدرنیسم و غرب گرایی در ایران و سرمایه داری و توسعه در آلمان در این مقاطع خاص که باعث بروز موقعیتهای بحرانی در این جوامع شده بود زمینه را برای گفتمانهای جدید فراهم ساخت.

پیروزی نازیها در آلمان کانالهای ارتباطی را یکسره در اختیار گفتمان جدید قرار داد در ایران نیز نخبگان هنری-ادبی-سیاسی-دینی با استفاده از کانالهای ارتباطی تحت کنترل خویش سرانجام توانستند برای گفتمانهای جدید غرب ستیزی تجدد ستیزی جا باز کرده و طرفدارانی کسب نمایند.

## فصل دوم: ادبیات و هنر (سینما) کانال‌هایی برای انتقال و تغییر گفتمان

"ترغیب نزد مخاطب ممکن است نوعی تحمیل تلقی شود و از این طریق ارزش به ضد ارزش تبدیل می‌شود. کاربرد کلیشه‌ای آن نظیر پیش بسوی تمدن بزرگ در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی از این مقوله است. زیرا انسان بطور غریزی آنچه را که به او تحمیل شده باشد بر نمی‌تابد و با کاسته شدن از فشار جبرسرعت از آن عامل یا موضوع فاصله می‌گیرد و این عامل یا موضوع فاصله می‌گیرد و این ویژگی انسان مورد توجه کارشناسان امور تبلیغات قرار می‌گیرد و آنان از طروقی غیر مستقیم ترغیب را در مخاطب خود ایجاد می‌کنند." (صفوی - ۱۳۸۰ - ص ۲۳۷)

هنر بهترین مهمل برای ترغیب بشکل غیر مستقیم است که از نشانه‌ها و ویژگی‌هایی خاص سود می‌جوید رمزگان هنری بشکلی غیرارجاعی تحریک احساسات رابه بهترین روش انجام می‌دهد که این عمل را از طریق سودجستن از عاطفه و احساس ذاتی انسان انجام می‌دهد.

بطور کلی ما دو شیوه ادراک و دلالت داریم که با هم در تضاد هستند هر چند هر دو هدفی واحد یعنی انتقال تجربه را به عهده دارند: شیوه منطقی و عقلانی. این شیوه کار علم است. به دریافتهای حسی ما نظم بخشی می‌کند و تجارب ما را سامان می‌دهد. شیوه دوم شیوه احساس است که هنر بر مبنای آن قرار دارد. جایی که علم از کار می‌ماند این هنر است که با ارائه تقلیدی از واقعیت مسائل را برای ما قابل درک می‌کند. احساس و به نمایندگی از آن ادب و هنر به ما امکان می‌دهد موضوعاتی را که فاقد ساختار هستند، برحسب موضوعی عینی تر ساخت مند سازیم. نظیر آنچه شعر انجام می‌دهد و احساسات ناگفتنی را بیان می‌دارد "ای پسته تو خنده زده بر حدیث قند" چه می‌تواند این احساس را چنین زیبا و ساخت مند سازد، جز ادب. یا چه چیزی می‌تواند اوج شکوه درد و عظمت انسان و لایتناهی را بخوبی تابلوهای سالوادور دالی بیان کند. بعلاوه میزان تاثیر و کارایی هنر بارها بیشتر از علم می‌باشد. بطور مثال فعالیتی که برنامه ریزی شده و یا رمز پردازی و مشخص شده است، مثل حفظ کردن یک درس و یا کار در خط تولید یک کارخانه کاری است ملال آور. این امر در هنر صدق نمی‌کند. در هنر توجه عقلانی گیرنده